هفت‌نامه آتیه‌نو
ATIYEHNO

صاحب امتیاز:
موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه
(تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی)
رئیس شورای سیاستگذاری: ابراهیم رستمیان‌مقدم
سردبیر: اکبر هاشمی
معاون سردبیر: رضا جمیلی
دبیر تحریریه: میترا فردوسی
مدیر هنری: سیدعلی‌رضا میرزامصطفی
امورفنی و صفحه‌آرایی: سیدسبحان علی ثابت
ویرایش عکس: شبنم رضوانی
ویرایش متن: مرضیه عظیمی
تحریریه: نسرین ظهیری، فاطمه علی‌اصغر آزاده افتخاری، امین جلالوند
مسعود شاه‌حسینی، نگار مفید
محمدحسین قشقایی، بهاره اسلامی
حامد رسولی، مهدی شادمانی،
نازنین متین‌نیا، حمیدرضا عبدالوند،
مسعود مشایخی
با تشکر از: بیژن رمضانی، ابراهیم باقری،
صولت فروتن، احمدرضا سبزپوش
نشانی: خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم
شماره ۲۲، طبقه پنجم
تلفن تحریریه: ۶-۸۸۵۱۷۰۸۵
نمابر: ۸۸۵۱۷۰۸۷
www.Atiyehnoweekly.ir
چاپ: هنر سرزمین سبز
آگهی و اشتراک: ۸۸۵۱۷۰۹۱

پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، میزبان مسافران نوروز

بخش ویژه تصویر سال با عنوان «پدربزرگ و مادربزرگ ایرانی» از میانه اسفندماه افتتاح می‌شود و تا پایان فروردین‌ماه ۱۳۹۶ برای بازدیدکنندگان تهرانی و مسافران نوروزی برپاست. به گزارش ایسنا، در این بخش که جمعه سیزدهم اسفندماه در باغ‌موزه هنرهای ایرانی افتتاح می‌شود، عکس‌هایی از مادربزرگ‌ها و پدربزرگ‌های ایرانی ارائه خواهد شد به صورت پرتره، زندگی روزمره، حضور در آیین‌ها و مراسم ملی و مذهبی و سایر جنبه‌های زندگی‌شان (ازجمله محل سکونت یا یادگاری‌های به‌جامانده از آنها). در بخش «پدربزرگ و مادربزرگ ایرانی» به ۱۰ اثر برگزیده، تندیس تصویر سال، دیپلم افتخار و ۱۰ میلیون ریال به هریک از برگزیده‌ها اهدا می‌شود.

پاتوق
جایی برای حرف‌های خودمانی
ATIYEHNO

شروعی دوباره در دوران بازنشستگی

پیشخوان
پیشنهاد کتاب

بیشتر افراد به جای اینکه به سال‌های بعدی عمرشان به‌عنوان فرصتی جالب نگاه کنند، فکر می‌کنند باید آن را تحمل کنند. تحقیقات ثابت کرده است افرادی که سال‌های بعد از بازنشستگی را با شور و حرارت می‌پذیرند – به جای اینکه عقب‌نشینی کنند و یا منتظر اتفاقات مأیوس‌کننده‌باشند– سال‌های‌باقی‌مانده را بهترین دوره زندگی خود می‌بینند. این موضوع درون‌مایه اصلی کتاب «شروعی دوباره در دوران بازنشستگی» را شکل می‌دهد.

کتاب «شروعی دوباره در دوران بازنشستگی» نوشته کِن بلانچارد و مورتون شویتز با ترجمه شاهین برادران منتشر شده است و رمانی آموزشی است که در آن تلاش شده با طرح مشکلات جسمی، روحی و معنوی دوران بازنشستگی که ممکن است اثرات منفی بر افراد بر جای گذارد، راهکارهای جالب و اثربخشی ارائه دهد تا این دوران را به بهترین دوران بازنشستگان تبدیل کند.

در بخشی از مقدمه این کتاب اشاره شده است که با وجود اینکه برخی از سالخورده‌ها بقیه عمر خود را یک فرصت می‌بینند، بعضی دیگر از آن بهره‌مند نشده و منزوی می‌شوند. بررسی نویسندگان کتاب نشان می‌دهد که این ویژگی تنها محدود به سالخوردگان نیست و فرزندان میانسال افراد سالخورده یا برخی دیگر از افراد میانسال نیز معتقدند که سال‌های خوب زندگی‌شان گذشته است. بنابراین، باورهای افراد درباره پیری و زندگی، در نوع نگرش افراد سالخورده به این دوران نقش اساسی دارد.

عکس نوشت
اشتغال زنان

مطالعات جهانی مربوط به نقش زنان در توسعه اقتصادی بیانگر این است که زنان به شکل بی‌سابقه‌ای درحال ورود به بازارهای کار هستند.با این حال در ایران شاهد وجود مشکلاتی در راه مشارکت اجتماعی زنان هستیم که حضور ایشان را در بازار کار و تولید به‌شدت تهدید می‌کند. تصویب قوانین کارشناسی‌نشده، بازنشستگی‌های پیش از موعد، خشونت‌های شغلی و... تنها یکی از چند علتی است که زنان را از حضور فعال‌تر در عرصه کسب‌وکار بازمی‌دارد. جوامع مختلف برای دستیابی به توسعه در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی از توان و قابلیت‌های زنان بهره می‌گیرند و با مشارکت دادن زنان در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه را به سوی عدالت اجتماعی هدایت کنند. از این‌رو باید به نقش زنان در توسعه توجه بیشتری شود و مشکلات و موانعی که بر سر راه آنان وجود دارد و باعث محدود شدن مشارکت آنان در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی می‌شود از میان برداشته شود.

ساختمان نیمه کاره-۷۸
مسعود مشایخی

دغدغه‌های آخرسالی در ساختمان ما

با صاف شدن هوا و پایان بارندگی یک هفته‌ای، دوباره جنب‌وجوش و سروصدا به ساختمان نیمه کاره ما بازگشته و همه سر کار خود برگشته‌اند. موسی مشغول درست کردن در ورودی ساختمان است و علی و روح‌الله جابه‌جا کردن سنگ‌های ساختمانی و انتقال آنها به طبقات ساختمان را بر عهده گرفته‌اند. حمزه و دوستان دیگر هم مشغول سنگ‌کاری حیاط شده‌اند. هرچه به روزهای پایان سال نزدیک می‌شویم کارها شتاب بیشتری می‌گیرند و همه با استرس به کار خود مشغول‌اند. اما این روزها همه چیز به طور مطلوبی خوب است و کارها روی روال انجام می‌شود و به لطف خدا و همت بچه‌ها و خوش‌قولی حاج‌علی که قسمتی از طلب ماه‌های قبل بچه‌ها را پرداخت کرده، کارها با شدت تمام و به نحو احسن در حال انجام است. دوستان هم با فراغ بال و با خاطر آسوده کارهایشان را به‌خوبی انجام می‌دهند و هیچ گله و شکایتی ندارند.

دیروز برای انجام کاری به دیدن اسماعیل رفتم. جوانی لاغراندام و سبزه که چند سال پیش کنار ما کار می‌کرد. البته اسماعیل را از دوران مدرسه که با هم همکلاسی بودیم می‌شناختم و هنگام کار هم بسیار با هم صمیمی و نزدیک بودیم. اسماعیل از همان دوران مدرسه هنرمند بود و لطیف و پراحساس. اسماعیل نقاش بود و خط بسیار زیبایی داشت. مدت‌ها در ساختمان‌های ما رنگ‌آمیزی و نقاشی می‌کرد و الحق که سلیقه بسیار خوبی داشت و همه کارفرماها از کارش رضایت کامل داشتند. در همان دوران یکی از کارفرماها به اسم حاج‌حسن که دید استعداد اسماعیل اینجا و با این کارها هدر می‌رود، از او حمایت کرد تا اینکه به پیشه خطاطی و تابلونویسی روی آورد و از کار سنگین کارگری و نقاشی ساختمان راحت شد. اسماعیل به لطف خدا و حاج‌حسن و تلاش و پشتکار خودش الان تابلوساز معروفی در شهر است و زندگی‌اش روبه‌راه است. دیروز بعد از چند ماه به دیدنش رفتم و یک دل سیر با هم حرف زدیم و درددل کردیم. خاطرات مشترک زیادی از دوران مدرسه و کار در ساختمان‌های مختلف داشتیم. اسماعیل بیشتر از من مشتاق بازگو کردن آنها بود و من بیشتر شنونده بودم. سرگرم صحبت بودیم و از گذر زمان غافل. برای اسماعیل خیلی خوشحالم که به کمک هنرش توانست برای خودش کسب‌وکار مستقلی راه بیندازد و نانی بی‌منت به دست آورد. این هم از سرگذشت خوش دوستم اسماعیل. از بس این چند هفته از بدبیاری دوستان کارگرم گفته بودم تصمیم گرفتم این بار از دوستان موفق کارگرم بگویم.

دوستم محسن که هفته قبل به سفر زیارتی مشهد مقدس رفته بود بعد از یک هفته به سر ساختمان آمد، البته با چند بسته نخودچی و کشمش که سوغات معروف مشهد است و کلی خاطرات جالب و شنیدنی که سر بساط صبحانه برای بچه‌ها تعریف می‌کرد.

متاسفانه دیروز بچه‌های ساختمان کناری با هم دعوایشان شد. صحنه بدی بود. به سروصورت هم می‌زدند. به‌زحمت از هم جدایشان کردیم. فشار کار این روزها زیاد است و بچه‌ها با یک اشاره از کوره در می‌روند و به جان هم می‌افتند. اول هفته یکی از دوستان ساختمان کناری که جوانی از شمال کشور است و از راه دور برای کار به اینجا آمده عزادار شد و به شهرش رفت. متاسفانه حمید داغدار همسرش شد. با چشمانی اشکبار راهی شد. از شنیدن این خبر بسیار غمگین شدم. حمید بچه زحمتکشی است و همه این زحمات را برای خانواده‌اش تحمل می‌کرد و الان آشیانش از هم پاشیده. خدا همسرش را قرین رحمت کند.

زیر پوست شهر-۸۴
نسرین ظهیری

او بلد است ببخشد

امیرحسین با نگاهی که تا ته دنیا می‌رود، با لهجه گرم کرمانی، بخشیدن را یادمان می‌دهد. می‌گوید: «معلمم نمی‌خواسته مداد را توی سرم فرو کند و عمدی درس کار نبوده. بگذارید معلمم برگردد سر کلاس.» کلمات درس لهجه‌اش شیرین‌تر می‌شود. به شیوه کرمانی‌ها، انگار کلمات را یک دور توی قلبش می‌چرخاند بعد بیرون می‌دهد. امیرحسین همان دانش‌آموزی است که بر اثر کتک خوردن مدادی توی پوست سرش فرو رفت. امیرحسین دارد توی این ویدیو می‌بخشد و گذشت می‌کند. او بلد است ببخشد. همین چند روز پیش یکی از مجریان برنامه‌های صبح داشت به خاطر این ماجرا مدیرکل آموزش‌وپرورش استان کرمان را سین‌جیم می‌کرد. آقای مجری جوان درس هاله‌ای از شو تلویزیونی قصد داشت ماجرا را آب‌وتاب بدهد. مدیرکل بعد از پذیرفتن خطای معلم و اعلام اینکه معلق شده گفت: «دانش‌آموز و خانواده‌اش می‌خواهند از معلم بگذرند و ببخشند.» آقای مجری روی آنتن زنده با تعجب فراوان نیمچه عصبانی شد و گفت: «ببخشند! به نظرم اینجا محل بخشش نیست. شما اگر یکی بچه‌تان را کتک بزند گذشت می‌کنید؟» بعد آقای مجری سر تکان داد و چشم‌ها را رو به سوی دوربین گرداند و گفت: «من اگر بودم گذشت نمی‌کردم. اصلا و ابدا.» نمی‌دانم توی گوشی چه گفتند و چه شنید که بعد سعی کرد بگوید که البته واضح و مبرهن است که ما باید گذشت کنیم و همدیگر را ببخشیم.

مهمان بعدی آقای مجری یک آقای روحانی بود که هر هفته درس مورد اخلاق اسلامی صحبت می‌کند. مجری پرسید: «انگار شما ابرو بالا بردید وقتی من گفتم نباید معلم خاطی را بخشید.» و روحانی جوان نیم ساعت داشت مجری جوان را متقاعد می‌کرد که در هر حال باید بخشید و نباید نگران بود که بخشش باعث شیوع یا تکرار خطا شود. آخرش نفهمیدم آقای مجری که پا درس یک کفش کرده بود و می‌خواست آداب چگونه نبخشیدن را به بینندگان بخش صبح تلویزیون یادآوری کند متقاعد شد یا نه. و البته متوجه نشدم که نگرانی‌هایش رفع‌ورجوع شد یا نه، اما وقتی دیدم امیرحسین با چشم‌های خورشیدزده دست در جیب کرده و می‌گوید: «حالم خوب است. بگذارید معلمم برگردد.» با خودم گفتم چه خوب که بچه‌ها مدرسه می‌روند و مجبور نیستند برنامه صبحگاهی تلویزیون را نگاه کنند. آنها با غریزه آدمی راه می‌روند. امیرحسین کلام شرمگینش را در سادگی مخملی پته‌دوزی‌شده‌ای می‌پیچید، به قشنگی برگ‌های نخلی که پشت سرش را انار جامعه بیرون کادربندی می‌کرد.

«هکسره» و درست‌نویسی زبان فارسی!

بحثی که هرچندوقت یک‌بار در فضای مجازی داغ می‌شود

هشتگ
صدرا محقق

یکی از بحث‌های رایج و همیشگی شبکه‌های اجتماعی موضوعی است که کاربران آن را با عنوان «هکسره» می‌شناسند. ماجرا از این قرار است که در توییتر و فیس‌بوک و اینستاگرام و... بسیاری از کاربران شیوه نوشتاری عامیانه‌ای دارند و به همین دلیل در موارد زیادی جملات خود را به لحاظ دستوری به‌اشتباه می‌نویسند. مثلا به جای «کتاب من» می‌نویسند «کتابه من». یعنی در حقیقت کسره آخر کلمات را به شکل «هـ» چسبان می‌نویسند و یا در حالتی دیگر در مواقعی که لازم است انتهای کلمات «هـ» چسبان به معنای است یا هست بنویسند، به اشتباه به جای آن کسره می‌گذارند. بروز این اشتباه در شبکه‌های اجتماعی آنقدر زیاد و پرتعداد است که کاربران مطالب و نوشته‌های بسیاری درباره آن نوشته‌اند. ماجرا البته فقط به شبکه‌های اجتماعی خلاصه نمی‌شود. در تبلیغات و بیلبوردهای رسمی نصب‌شده در گوشه و کنار شهر نیز مشکل هکسره دیده می‌شود. هفته گذشته چند بیلبورد جدید یک برند معروف فعال در زمینه انتشار کتاب‌های کمک‌آموزشی کنکور در شهر نصب شد که روی آنها دوبار این مشکل به چشم می‌آمد. همین موضوع باعث شد بار دیگر بحث هکسره در شبکه‌های اجتماعی داغ شود و افراد زیادی به آن بپردازند. با این حال موضوع و مشکل هکسره مربوط به امروز و دیروز نیست و مدت‌هاست در شبکه‌های اجتماعی به چشم می‌آید و محل بحث کاربران شده است. در ادامه برخی از مطالب نوشته‌شده در همین زمینه را گرد آورده‌ام.

برای شروع بحث بد نیست نوشته معروفی از رضا شکراللهی داستان‌نویس و منتقد ادبی را که در همین باره نوشته شده و تاکنون بارها و بارها در شبکه‌های اجتماعی توسط کاربران دست‌به‌دست شده را ذکر کنیم. نوشته شکراللهی در نقد هکسره‌نویسان است: «برایم پیام فرستاد که «چه آفتابه درخشانی!» پرسیدم «مگه آفتابه گرفتید؟ از این آفتابه مسی‌های دکوری؟» جواب داد «خاک تو سره بی‌ذوقت کنن، آفتابه چیه!» برایش یک عدد زبان دراز با چشمک فرستادم و نوشتم «مجید دلبندم، خودت به جای آفتاب درخشان نوشتی آفتابه درخشان.

در ضمن سرِ من هم تهش هـ ندارد.» جواب داد «دسته بابات درد نکنه با این پسر بزرگ کردنش...» خیلی دوست داشتم همان لحظه بروم گم شوم، ولی طاقت نیاوردم و باز برایش نوشتم «مگر بابای من دسته دارد؟» و چند تا چشم گرد و گشاد هم برایش فرستادم. جواب داد «وای خدا، آخرش منم مثله خودت دیوونه می‌کنی!» فکر کردم دیگر وقتش است واقعا بروم، ولی مگر می‌شد همان‌طور که دارم می‌روم، فکر نکنم به معنای مُثله و اینکه مگر مثله با مثلِ و مثه فرق ندارد؟ امان از این کسره و هـا» او در ادامه اینطور توضیح داده است: «حداقل چهار تکواژ برای صدای کسره داریم: ۱- اضافه: دستِ شما، مثلِ من، کتابِ خوب، فروغِ فرخزاد.

من: جان من فدای خاک پاک میهنم. او: جانه من فدایه خاکه پاکه میهنم.

۲- به جای «است» و برخی حروف آخر کلمه‌ها در فارسی محاوره: حالم خوبه، می‌خوره، اگه.

من: یه امشب شب عشقه. او: ی امشب شب عشقِ.

۳- نشانه معرفه در فارسی محاوره: دختره، پسره، مغازه‌داره

من: خونه مادربزرگه هزار تا قصه داره. او: خونه مادربزرگِ هزار تا قصه داره.

۴- پسوند در انتهای اسم‌ها و صفت‌ها: دهنه، انگیزه، روزنه

من: صد دانه یاقوت، دسته‌به‌دسته. او: صد دانِ یاقوت، دسته به دستِ.»

شاید خیلی‌ها باور نکنند، اما این شکل‌هایی را که شکراللهی در مطلب خود نوشته است هر روز و به‌وفور در شبکه‌های اجتماعی و گاهی هم تبلیغات (که گاهی در آنها از ادبیات محاوره‌ای استفاده می‌شود) می‌توان دید. در همین رابطه یکی از کاربران در فیس‌بوک خود نوشته است: «دیگه سر این حرص خوردن از هکسره دارم شبیه حاج کاظم آژانس شیشه‌ای می‌شم. باید قبل از اینکه نیاز بشه بستری شم سعی کنم کنار بیام.» یکی از کاربران هم عکس یکی از معروف‌ترین روزنامه‌های ورزشی را پست کرده است که تیتر یک خود را این‌طور نوشته: «پرسپولیس یکه تازه لیگ برتر». در صورتی که باید می‌نوشت: «پرسپولیس یکه‌تاز لیگ برتر». این تیتر واکنش‌های زیادی را به دنبال داشت.

انتقادها به هکسره نوشتن در شبکه‌های اجتماعی بسیار است، اما با این حال کسانی هم هستند که از این قضیه دفاع می‌کنند. کاربری به نام حمید در فیس‌بوک در انتقاد از همین مدافعان در مطلبی نوشت: «بحث من صرفا سر هکسره نیست، که آدما کلا فارغ از میزان تحصیلات و شغلشون املای زبان فارسی رو بلد نیستن و با دلایلی مثل «خوشم میاد»، «این‌طوری قشنگ‌تره»، «زبان در حال تغییره» و... همچنان به غلط‌نویسی و اشاعه غلط‌نویسی اصرار می‌ورزن. در حالی که ناگفته واضحه که کسی که غلط می‌نویسه، بیخود می‌کنه می‌نویسه.»

کوروش رنجبر نویسنده و شاعر اهل گیلان هم در این باره چنین نظری دارد: «هکسره در اینترنت به وجود آمد. چون اینترنت فضایی اساساً مکتوب است و آدم‌ها برای تعامل بیشتر از صورتِ مکتوبِ زبان استفاده می‌کنند. بیشتر این آدم‌ها پیش از فراگیر شدن اینترنت برای تعامل با دیگران معمولا از صورتِ گفتاری زبان استفاده می‌کردند، مثلا تلفن می‌زدند. این کسان در نوشتن آموخته نیستند و این البته نه عیب است، نه مایه سرشکستگی. هکسره درواقع حاصلِ ورودِ این کسان به فارسیِ نوشتاری است.»

نوشته‌های طنز در این رابطه هم در توییتر و فیس‌بوک پرشمار است، به‌طور مثال یکی از کاربران توییتر در توییتی در این باره نوشت: «به نظر من مسئول ثبت احوالی که اسم مرجانه گلچین رو ثبت کرد هم هکسره بلد نبود.»